

اشاره

آیت الله محمد آصف محسنی فرزند حاج میرزا محسنی در پانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۱۴ خورشیدی در شهر قندهار زاده شد. خانواده ایشان از شیعیان ساکن در قندهار بودند. او تحصیلات ابتدایی را در قندهار شروع کرد. وی سپس در سال ۱۳۲۸ خورشیدی همراه با پدرش به پاکستان رفت و در شهر کوئته پاکستان مرکز ایالت صوبه بلوچستان پاکستان زبان اردو را آموخت و تحصیلات خود را ادامه داد. در سال ۱۳۳۰ خورشیدی کارمند اطاق تجارت قندهار شد، اما برای فراگیری علوم دینی، این شغل را رها کرد و به تحصیل پرداخت. سپس به شهرستان جاغوری رفت و به مدت یک سال ادبیات و منطق را در آنجا فراگرفت. در سال ۱۳۳۲ خورشیدی به نجف اشرف رفت و در طول پنج سال، دروس سطوح را به پایان رسانید. سپس به درس خارج فقه، رجال و حدیث و اصول پرداخت و از محضر پرفیض آیات عظام: سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، شیخ حسین حلی و سید عبدالاعلی سبزواری بهره مند شد.

این دوره مصادف بود با آغاز دهه چهل که در ایران بعد از اعتراض وسیع مردمی در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، مخالفتها علیه رژیم شاهنشاهی روز به روز افزون تر می شد، در افغانستان با تصویب قانون اساسی مشروطیت «دهه دموکراسی» آغاز گردیده و شکل‌های محدودی از آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی تجربه می شد. او پس از دوازده سال تحصیل در نجف به زادگاهش قندهار بازگشت و در یک مدرسه مذهبی در شهر قندهار به تدریس علوم دینی پرداخت و سپس حسینیه بزرگ قندهار و مدرسه علمیه آن شهر را بنیان نهاد.

آیت الله محسنی به دنبال کودتای کمونیستی هفتم ثور افغانستان را ترک و به سوی سوریه رفت و چند ماهی در شهر دمشق به تدریس علوم حوزوی پرداخت. او سپس به ایران آمد و در فروردین سال ۱۳۵۷ خورشیدی با جمعی از روحانیان افغانستان مقیم حوزه علمیه قم، «حزب حرکت اسلامی افغانستان» را بنیان نهادند.





حزب حرکت اسلامی مجموعه‌ای از گروه‌های کوچکی چون: دفاع از محراب، ملت، تشیع، قرآن و عترت و روحانیت مبارز، سازمان آزادی، ندای عدالت بود. با وجود ماهیت شیعی حزب حرکت اسلامی او را تباط خود را با گروه‌های مجاهدین سنی مستقر در پیشاور نیز حفظ کرد. اگرچه برخی این اقدام او را نمی‌پسندیدند. حزب حرکت اسلامی به رهبری آیت‌الله محسنی در بُعد نظامی بیش از صد پایگاه نظامی در نوزده ولایت افغانستان ایجاد نموده و دهها هزار نیروی مسلح را علیه قوای شوروی سابق سازماندهی و رهبری کرد. با سقوط رژیم نجیب‌الله و حاکمیت نخستین دولت مجاهدین در کابل، وی منشی و سخنگوی شورای رهبری دولت مجاهدین بود. پس از وقوع جنگ‌های داخلی بین گروه‌های مجاهدین، او کابل را ترک کرد و چند سالی مقیم شهر اسلام‌آباد پاکستان شد. در سال ۱۳۷۶ خورشیدی پاکستان را ترک نمود و مقیم شهر قم شد. او در این شهر به تدریس خارج فقه، علم الرجال و علم کلام پرداخت. پس از سقوط حکومت طالبان، به کابل بازگشت و تاکنون نیز در این شهر سکونت دارد. از مهم‌ترین اقدامات وی در کابل ساخت مجتمع علمی فرهنگی خاتم‌النبيين است. این مجتمع یکی از مراکز رسمی شیعیان در افغانستان است. از آصف محسنی بیش از ۶۳ کتاب در امور مذهبی، سیاسی، فقه و... چاپ و منتشر شده است. وی از طرفداران «تقریب مذاهب اسلامی» است و به زبانهای عربی، اردو، فارسی و پشتو مسلط است. فصلنامه میثاق‌امین گفت‌وگویی با موضوع «تقریب» با ایشان انجام داده است که امیدوار است نظریات ایشان راهگشایی برخی از مسائل و مشترکات و رهنمودی در حل برخی از اختلافات باشد.

پژوهش تقریب مذاهب: راهکارها و چالشها

در گفت‌وگو با آیت‌الله آصف محسنی

□ به عنوان اولین پرسش بفرمایید مراد از تقریب چیست؟ ما در تقریب

مذاهب باید بر روی چه محورهایی تأکید کنیم؟

○ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب

العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا و سیدالاولین و اشرف السفراء

المقربین و علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه و علینا و علی عبدالله الصالحین. در باب مسائل عقیدتی اگر عاقلانه بیندیشیم، نود درصد مسائل مشترک میان ما و اهل سنت وجود دارد. امروز با قطع نظر از قرآن مجید تقریباً شاید بیست یا سی جلد کتاب دربارهٔ احادیث مشترکه نوشته شده است. این احادیث یا لفظاً و معنأً متحد هستند. احادیثی که از طریق آل‌البیت و صحابه وارد شده است یا معنأً متحد و لفظاً مختلف‌اند و یا در مضمون و معنا قدرجامعی پیدا می‌کنند. در اصول دین یعنی توحید، معاد و نبوت که اتفاق نظر داریم. در دو اصل دیگر هم که از اصول مذهب است یعنی عدل و امامت نیز شیعه اینها را از دست نمی‌دهد. اعتقاد شیعه حول امامت می‌چرخد و بر محور تقلید از ائمه است. شیعه در عقاید خود از بزرگانی چون مرحوم کلینی، شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی تأثیر پذیرفته است، اما مشخص نیست کدام بزرگوار عدل را وارد اصول مذهب نموده است. مصادیق عدل از قبیل عدم قبول جبر و تفویض است. باجست‌وجو در احادیث معتبر موردی یافت نشد که ائمهٔ معصوم(ع) عدل را هم‌ردیف امامت و جزو اصول مذهب آورده باشند.

به نظر، من تقریباً از دو مسئله آشکار به وجود می‌آید. یکی اینکه شیعه و اهل سنت در مشترکات با یکدیگر همکاری نمایند. در این زمانه و با این هجمهٔ عجیب غرب، نه شیعه به تنهایی می‌تواند از عقاید خود دفاع کند و نه اهل سنت، بلکه باید سنگر مشترکی داشته باشند. اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، وزیر ارشاد جمهوری اسلامی در همایشی می‌گفت: ما حساب کردیم در ۲۴ ساعت رسانه‌های صوتی و تصویری غرب، چهل هزار کلمه دروغ علیه ایران صحبت می‌کنند. با این همه هجمهٔ اعتقادی، این اشتباه ماست که فکر کنیم به تنهایی می‌توانیم در برابر غرب مقاومت کنیم.

یک مسئلهٔ مهم روان‌شناختی نیز در اینجا وجود دارد. در زمینهٔ مذهب بیشتر عواطف مؤثر است تا منطق. در اصول کلی منطق کاربرد دارد، اما





یک نگاه روانشناختی می‌گوید حساسیت روی فرد بیشتر از اصل است و ما باید به این موضوع توجه داشته باشیم.

هیچ‌گاه در تاریخ نیامده است که مشکلی برای یک عالم شیعی یا سنی در زمینه صفات خداوند پیش آمده باشد. در حالی که اگر کسی صفات خداوند را زائد بر ذات بداند به مادیت برمی‌گردد. اما این مسئله فقط در کتب کلامی موجود است و در زندگی مسلمانان تأثیری نداشته است. اما اگر مسئله و داوری روی یک فرد بیاید و به یک فرد توهین شود، احساسات انسان جریحه‌دار می‌شود. مثلاً حضرت ابوالفضل نبی نیست، اما ما احترام زیادی برای ایشان قائل هستیم و اگر کسی به ایشان توهین کند احساسات ما جریحه‌دار می‌شود. همان طور که اهانت به صحابه در پاکستان، تبعات منفی دارد و باعث کشته شدن تعداد زیادی شده و می‌شود. به هر حال، در تقریب ما دو چیز لازم داریم:

۱. احترام به عقاید یکدیگر: البته اشتباه نشود، منظور پذیرفتن عقاید یکدیگر نیست، بلکه احترام به عقاید یکدیگر است. کسی که اهانت کند دوست نادان است. از این جهت می‌توان گفت کسانی که اهل تقریب هستند، از تندروهای مذاهب خدمت بیشتری به مذهب نموده‌اند. سعودیها که از روی سیاست، شیعه را مشرک می‌دانستند، در کنفرانس عمان قبول کردند که در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت، زیدیه و امامیه و ... نیز جزو مذاهب رسمی باشند. این ثمره تلاشهای تقریبی است. شیعه به صورت مستدل معتقد است که رؤیت خداوند امکان پذیر نیست، بعضی اهل سنت معتقدند رؤیت خداوند امکان پذیر است. حال اگر ما به این عقیده احترام بگذاریم و بدون تمسخر و اهانت به این اعتقاد ایشان نگاه کنیم، در این صورت کینه و نفرت از بین می‌رود.

۲. همکاری در مسائل مشترک: در این زمانه جنگ تمدن‌ها و تهاجم فرهنگی، شیعه نباید تنها باشد. این مسئله نه برای شیعه ضرر دارد نه برای مذاهب

اهل سنت. در مجموع، به نظر بنده، مهم‌ترین راه، ایجاد و تحکیم وحدت و از بین بردن توهّمات و بدبینیها و دوریها و حداقل مهار کردن آن است.

□ حضرت عالی چه ضرورت‌هایی را در طرح اخوت اسلامی و تأکید بر

وحدت اسلامی و تقریب مذاهب احساس می‌کنید؟

○ به هر حال، قرآن مجید در دو آیه می‌فرماید: این امت شما «امت یگانه» است و من پروردگار شما هستم؛ یعنی در زیر چتر ربوبیت خدا، یک امت واحد وجود دارد که همین «امت مسلمه» است. قرآن همیشه مسائل عقلی و واقعی را با عواطف انسانی مخلوط می‌کند و این روش منحصر به فرد قرآن است. با اینکه این یک مسئله - به اصطلاح - واقعی و حقیقی بود و خداوند می‌فرماید که شما در زیر چتر ربوبیت من امت واحد هستید، دوباره می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ برادری را می‌آورد؛ یک منبع که احساسات و عواطف است می‌آورد و می‌خواهد که اخلاص و صمیمیت را با امت مخلوط کند. بعد می‌فرماید: «انما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم»؛ این وظیفه شماست. در اجتماع طبعاً اختلاف هم هست، رقابت‌های منفی هم هست. خداوند آن را هم جلوگیری می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۲. نزاع نکنید، در اختلافات جزئی همدیگر را تکفیر و تفسیق نکنید، به دشمنی همدیگر بر نخیزید، وگرنه قدرت شما از دست می‌رود. در مجموع ضعیف می‌شوید و در این دنیای رقابت، سقوط می‌کنید. این چیزی است که قرآن پیش‌بینی کرده است.

یک امر مجرب دیگر هم هست، قطع نظر از اینکه این کلام خداست، تجربه حسی بشری هم به این شهادت می‌دهد. همان آیات معروفی که

۱. حجرات، آیه ۱۰.

۲. انفال، آیه ۴۶.





خوانده می‌شود: «واعتصموا بحبل اللجمیعاً»^۱. از اینها که بگذریم، خطابه‌های «یاایهاالذین امنوا...» مخصوص به شیعه نیست، ممکن است که ایمان در لسان ائمه (ع) به معنای خاصی باشد. گاهی هم عارف یا مؤمن خاص مقصود است، اما در قرآن «یاایهاالذین امنوا...» به همه مسلمانان خطاب شده است. این آیاتی که به مؤمنان خطاب می‌کند و در قرآن زیاد هم هست، همه مذاهب اسلامی را شامل می‌شود. بنابراین، آنها هم مؤمن هستند، ما هم مؤمن هستیم. ممکن است ایمان مراتبی داشته باشد، ممکن است شرایط دیگری هم داشته باشد. در فقه نسبت به استنباط از احادیث اختلاف هست.

وحدت و اخوت اسلامی، آثار زیادی دارد. سه، چهار اثر مهمش را بسیار مختصر عرض می‌کنم:

یکی از آثار اخوت اسلامی، مسئله تقریب اتباع مذاهب اسلامی است. چه بخواهیم و چه نخواهیم، مذاهب مختلفی در اسلام وجود دارد و این مذاهب و آرای مختلف که اسلام آن را در ادله چهارگانه به رسمیت شناخته، موجب غنای فقه شده است. فقه اسلامی خیلی توسعه پیدا کرده است.

مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب جعفری و مذهب زیدی از شیعه، -اگر حساب کنیم- هزاران کتاب در فقه نوشته‌اند. یعنی در قرن بیست و یکم، هیچ مسئله‌ای پیدا نمی‌شود که در فقه موجود نباشد. این خیلی قضیه مهمی است. این را نباید سبب بغض و عداوت قرار دهیم، بلکه این مسئله باید باعث افتخار ما باشد که غنای علمی و فقهی در فقه اسلامی به وجود می‌آید. آرای مختلف از ادله مختلف، مجتهد را آزاد می‌گذارد که یکی از آرا را قبول کند. پس یکی از آثار اخوت اسلامی، تقریب بین مذاهب اسلامی است. تقریب بین مذاهب به معنای سیاست

۱. آل عمران آیه ۱۰۳.

بازی و نیرنگ نیست. ما - شیعه و سنی - اکنون تقریباً ۹۵ درصد موارد مشترک داریم. اگر پنج، شش درصد در موارد جزئی اختلاف نظر وجود دارد، باید همدیگر را معذور بدانیم. همکاری کردن، صمیمیت و جدیت برای ترویج اسلام در موارد مشترک که ۹۰ یا ۹۵ درصد است و معذور داشتن همدیگر در مسائل جزئی اختلافی، معنای تقریب بین اتباع مذاهب اسلامی است.

فایده دوم تقریب این است: ما امروز در زمان جهانی شدن واقع شده‌ایم. در جهانی شدن تلاش می‌شود تمام کره زمین به هم نزدیک شود و فاصله‌ها از بین برود. اکنون گفت‌وگو بر سر حکومت واحد جهانی است. جهانی شدن یک پروسه است، جلوی آن گرفته نمی‌شود، بخواهیم یا نخواهیم می‌آید. آن چیزی که برای مسلمانان سرنوشت‌ساز است، جهانی‌سازی است. جهانی شدن یک پروسه است، جهانی‌سازی یک پروژه. اگر مسلمانان در بین خود به اختلاف، بدبینی و افتراق مبتلا شوند، هر کدام فقط به جان دیگری بچسبند، در مجموع، در مرحله جهانی سازی حذف می‌شویم. در جهانی شدن تمام کوشش بر این است که فرهنگ واحد بیاید. در بعد فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی کشورهای بزرگ می‌خواهند، فقط خط و منافع خود را بر کل بشریت تحمیل کنند. از اوجب واجبات و بزرگ‌ترین وظیفه مسلمانان در قرن بیست و یکم، در دوره جهانی سازی این است که از خدا بترسند. این قدر کوتاه نظر نباشند «ان‌هذه امتکم امته واحدة»، «ان‌المؤمنون إخوة»، «فلا تنازعوا و تفتشلوا و تذهبوا یحکم».

این جهانی‌سازی شمشیر دو سره است. اگر تسامح کردیم، اسلام سقوط می‌کند، ما منزوی می‌شویم، از سطح جهان برجسته می‌شویم. اما اگر بیدار بودیم و توانستیم فرهنگ بی‌نظیر و والای اسلامی را که منحصر به فرد است، در بین تمام فرهنگهای بشریت، به اتفاق همدیگر، با تعاون و





همکاری و با صمیمیت مسلمانان، به جهان معرفی کنیم و موجبات ترویج اسلام را فراهم سازیم، موجب گرویدن میلیون‌ها انسان فهمیده به دین اسلام می‌شود. اگر امروز یک و نیم میلیارد مسلمان در جهان داریم، در صورتی که در جهانی‌سازی موفق شویم، ممکن است به دو و نیم میلیارد مسلمان در دنیا برسیم. ولی اگر خدای نخواستہ غافل بمانیم، به تکفیر و تفسیق به پانصد میلیون تنزل می‌کنیم. دنیا، دنیای مبارزه و مسابقه است و ما باید در دوره جهانی سازی متوجه باشیم.

زیر بنای قضیه، اخوت اسلامی است و ترویج آن بر همه مسلمانان واجب است. امروزه، در اکثر کشورهای اسلامی هشتاد تا نود درصد مسلمان هستند. کدام کشورها می‌تواند بگوید ما به وحدت ملی ضرورت نداریم؟ وحدت ملی از ضروریات اولیه همه جهان اسلام و ملت‌های اسلامی در کشورهای اسلامی است و زیربنای ترقیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی است. وحدت ملی از کجا پیدا می‌شود؟ با اتحاد اقوام مختلف که در یک کشور وجود دارد، با اتحاد زبانها و نژادهای مختلف که وجود دارد. وحدت ملی چیزی نیست که با شعار پیدا شود. بزرگ‌ترین چیزی که وحدت ملی را در کشورهای اسلامی مستحکم می‌کند، اخوت اسلامی است. وقتی در کشور ما ۹۹ درصد مسلمان باشند و از طرف دیگر اخوت اسلامی را تحکیم کنیم، وحدت ملی خود به خود حاصل می‌شود. وظیفه دولتها هم هست که اخوت اسلامی را تحکیم کنند. طبیعی‌ترین علت و بهترین عامل برای وحدت ملی، اخوت اسلامی است. عدالت اجتماعی - گمشده قرن بیست و یکم - نامش دنیا را پر کرده، ولی وجود خارجی ندارد، همه‌اش نیرنگ و فریب و تبعیضات خسته کننده است. اما اگر اخوت اسلامی بر مبنای اسلام تحکیم شد، خود به خود عدالت اجتماعی هم می‌آید. تبعیضات از بین می‌رود، ستم و زورگویی هم از بین می‌رود. اخوت اسلامی نه اقلیت دارد و نه اکثریت. بر اساس عدالت

اجتماعی اسلام، همه به حقوق خودشان هم می‌رسند.

امروز در کشورهای اسلامی به عنوان یک واقعیت تلخ، استقلال سیاسی صد در صد نداریم، تحصیل حاکمیت ملی و استقلال سیاسی فقط و فقط در سایه اخوت اسلامی میسر است. اخوت اسلامی، وحدت ملی می‌آورد. حکومت نیز به خود و ملت اعتماد می‌کند و نوکری برای خارجیها را کنار می‌گذارد.

□ علت کم بودن نزاع میان شیعه و سنی در کشور افغانستان چیست؟

حضرت عالی چه تجربه‌ای در این زمینه دارید؟

○ یک خانم امریکایی در حوزه علمیه افغانستان با من مصاحبه داشت و از من سؤال کرد: چطور در پاکستان و عراق اهل سنت و شیعه با یکدیگر درگیر هستند، اما در افغانستان شعائر مذهبی مانند عاشورا را در کنار یکدیگر اقامه می‌نمایند؟ من جواب دادم: مشکل شما هستید و این تحفه‌ای است که شما برای عراق و پاکستان به ارمغان آورده‌اید.

اینکه در افغانستان درگیری در این زمینه نباشد تعجب‌آور نیست، چرا که اصل همین است. تعجب آور این است که مسلمانان فریب خورده باشند و با یکدیگر نزاع نمایند.

عالمی پیش من آمد و گفت: کتابی نوشته‌ام که ده هزار سنی با خواندن آن شیعه شده‌اند. به وی گفتم: نباید این قدر ساده باشی. فکر نمی‌کنم این طور که گفתי باشد. وقتی این کار بشود، عالم سنی می‌گوید: کتابی در رد ایشان بنویسم، چرا که مذهب در خطر است. بعد هم باز از این طرف جوابیه و ... نوشته می‌شود. با اینکارها نه شیعه سنی می‌شود و نه سنی شیعه. فقط درگیری و منازعه بیشتر می‌شود. اکنون چندین تلویزیون شیعه در کابل مشغول به کار هستند. کاش می‌توانستید ببینید مرقدی که برای امیرالمؤمنین(ع) در افغانستان درست کرده‌اند نزد شیعه و سنی دارای چه مقامی است.





در افغانستان وقتی مجلس مؤسسان دوم برای قانون اساسی تشکیل شد، شیعیان افغانستان طوماری نوشتند و درخواست کردند که مذهب شیعه نیز جزو مذاهب رسمی قرار بگیرد. بدون هیچ‌گونه جنگ و خونریزی مذهب شیعه در افغانستان جزو مذاهب رسمی شد. ده دقیقه در مورد رسمی شدن مذهب شیعه صحبت کردیم و در این ده دقیقه چقدر تهاجم فرهنگی غرب خنثا شد. اکنون در کتب درسی افغانستان نیز نام مذهب شیعه برده می‌شود، در حالی که در سابق فقط نام مذهب حنفیه در چهارجا نام برده شده بود. فقه شیعه، عقاید شیعه، عکس بچه‌های شیعه که در مسجد نماز می‌خوانند، همه اینها در کتابهای درسی افغانستان وارد شده است. ما شیعیان در افغانستان فقط بیست درصد هستیم، البته طبق ادعای خودمان. اهل سنت این را قبول ندارد. در حالی که شیعیان در عراق ۵۶ درصد هستند. بدون هیچ درگیری و خونریزی این همه امتیاز برای شیعه در افغانستان گرفتیم. خوب بود که ما جنگ می‌کردیم و چقدر کشته می‌دادیم و بعد هم می‌گفتیم هیچ نشد؟ نه کسی به مذهب ما توهین می‌کند و نه ما به مذهب آنها توهین می‌کنیم. اکنون جان و مال ما محفوظ است و مذهب ما جزو مذاهب رسمی است.

برای اولین بار در افغانستان یک تلویزیون به نام تمدن داریم. ما در برابر شخصیت‌های غرب مانند رئیس جمهور امریکا که علیه شیعه موضع گرفتند چقدر صحبت و سخنرانی کردیم و حتی اهل سنت هم در این مسئله در کنار ما قرار گرفتند.

بنابراین، باید به جای درگیری و اهانت، فرهنگ همکاری و احترام را جایگزین سازیم. الحمدلله فعلاً در افغانستان اختلاف‌های مذهبی مهار شده است. در پاکستان و عراق هزاران شیعه کشته شدند. بعضی اخبار که البته به نظر بنده مبالغه‌آمیز هستند ناظر به این هستند که بعد از رفتن صدام، سیصد هزار شیعه کشته شدند. در پاکستان نیز همین‌گونه است. اما در

افغانستان با وجود اینکه ترور زیاد است و حتی بعضی مردم بی‌گناه به ظن مخالفت با نظام اشتباهاً توسط نیروهای غربی کشته می‌شوند، اما هیچ کس به خاطر شیعه بودن کشته نمی‌شود. امام صادق(ع) می‌فرمایند: در مدینه کسی در مسجد به امیرالمؤمنین(ع) اهانت می‌کرد. من پشت ستون خود را مخفی کردم که از من خجالت نکشد. بعد هم با وی مصافحه کردم و هیچ به روی او نیاوردم. به هر صورت، گرایشهای مذهبی بر روی احساسات حرکت می‌کند نه بر روی تعقل. تحریک احساسات نیز مصیبت‌بار است.

این اختلافها ضرر بسیاری به اجتماع می‌زند. شیعه و سنی در آنجا متوجه ضرر این اختلافها شده‌اند. از دیگر علت‌های کم بودن اختلاف میان شیعه و سنی در افغانستان، هجوم غرب به این کشور و تهاجم گسترده فرهنگی است. شیعیان و اهل سنت برای دفاع از مذهب خود، به جنگ‌های بی‌مورد مذهبی خود را مشغول نمی‌سازند. ما نیز در تلویزیون تمدن درباره برادری صحبت می‌کنیم.

از دیگر علت‌های کم بودن این اختلافها این است که رئیس جمهور افغانستان، آقای کرزی تعصب مذهبی ندارد. بنده نیز به ایشان گفتم یکی از علت‌هایی که باعث شده است درگیری مذهبی در افغانستان نباشد، عدم تعصب مذهبی شماست.

□ تلاش‌های حضرت عالی و دوستانتان نتایج خوبی داشته است؟

○ مسلم است که تلاش‌های علما تأثیر دارد. علمای اهل سنت نیز تلاش می‌کنند مردم به آرامی زندگی نمایند. شیعه و سنی برادر همدیگرند. ما هیچ مشکل اساسی نداریم، شورای اخوت در افغانستان اسلامی بر همین اساس وجود پیدا کرده است؛ احترام به مقدسات طرفین، حمایت از اسلام، ترویج اسلام و ایجاد محبت و برادری که قرآن گفته است. امیدواریم که این شورا روزه‌روز حضورش در اتحاد و همدلی جامعه ما بیشتر شود و خیر





و برکتش به این کشور و به این ملت مسلمان برسد، آنها که با اخوت اسلامی مخالفت می‌کنند دشمن کشور ما هستند. این کشور، شیعه و سنی، ۹۹ درصد مسلمان است. اخوت اسلامی ما عین وحدت ملی ماست و مصالح دین و دنیای ما در اخوت و همبستگی است.

جان گرگان و سگان از هم جداست

متحد جانهای شیران خداست

□ در مباحث تقریبی، اهل سنت مسئله سب و لعن را مطرح می‌کنند. از طرفی برخی نیز روی این مطلب تأکید دارند و آن را با توجه به لزوم تولی و تبری توجیه می‌کنند. نظر حضرت عالی در این خصوص چیست؟

○ اخوت اسلامی در جایی است که کسی به مقدسات دیگری توهین نکند. فحش دادن کار عاقلانه نیست. این از ضعف فرهنگی سرچشمه می‌گیرد. باید با ادب صحبت کرد. افرادی از این قبیل هم در میان شیعه هستند و هم در میان اهل سنت. البته در میان صحابه در میان خود اهل سنت اقوالی متفاوت وجود دارد. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه آنها را به طور مفصل با ذکر دلایل و شواهد بیان می‌کند. جمعی، همه اصحاب را عادل نمی‌دانند، بلکه می‌گویند: اصل در صحابه عدالت است (اصالة العدالة)، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

علمای شیعه می‌گویند: در تعدیل اصحاب باید روی زندگانی هر فرد و عمل او غور و تعمق نمود و سپس قضاوت کرد. به نظر بنده که در کتاب بحوث فی علم الرجال ذکر کرده‌ام، می‌شود که از قرآن مجید اصالة العدالة را در حق صحابه مؤمن اول اسلام استفاده نمود.^۱ این بحثها اشکال ندارد،

۱. آیه مبارکه «والسابقون الاولون من المهاجرین و النصار» برای اثبات مدعای فوق کافی است. من در مورد عدالة الصحابة کتابی نوشته‌ام که با کتاب بحوث فی علم الرجال - چاپ سوم - یکجا در پاکستان طبع شده است. تصور می‌شود محققان از مطالعه آن بی‌نیاز نیستند.



اما توهین به مقدسات و افراد مورد احترام دیگران حساب دیگری دارد. راه اصلاح اجتماعی در این زمینه این است که طرفین از افراط و تفریط (غلو و بدگویی) صرف نظر کنند و مشاهیر صحابه را به خوبی یاد کنند. در آن طرف نیز یزید و امثال او از بنی امیه و دشمنان اهل بیت را بهتر از سید جوانان اهل بهشت، امام حسین (ع) ندانند. «كذلك جعلنكم امتاً وسطاً»^۱ سنیان نباید به اهل بیت پیغمبر و ائمه دوازده گانه (ع) بی مهری نشان دهند و از ذکر فضایل و مناقب آنان ناراحت شوند. برخی از وهابیهایی افراطی امروز حتی در توهین به آنها قلم فرسایی می کنند. به طور نمونه می شود به کتاب الشیعة و السنة و امثال آن مراجعه نمود. در حالی که محبت اهل بیت پیغمبر را دانشمندان اهل سنت به طور اجماع، واجب می دانند. اما بعضی در مقام دفاع از یزید و شمر و امثال آنها کتاب نوشته اند. بعضی می گویند حضرت حسین به شمشیر جدش کشته شد (نعوذ بالله منه)! شیعیان هم نباید به خلفای راشدین بدگویی کنند که یکی از آثار این بدگویی، رواج کینه و عداوت بین مسلمانان و مداخله بیگانگان است. بنده دشنام دادن به خلفای راشدین را برای همه شیعیان حرام می دانم و در این نظریه تنها نیستم و بسیاری از دانشمندان شیعه آن را قبول دارند. عوام غافل شیعه باید متوجه باشند که در تمام کتب فتوایی شیعه (توضیح المسائل مجتهدان عظام را ملاحظه کنید) بدگویی به صحابه اجازه داده نشده؛ تا چه رسد که بدگویی مورد تحسین باشد. نتیجه بحثهای علمی و تاریخی هر چه باشد، باید بفهمیم که ایجاد درگیری و عداوت و خونریزی میان مسلمانان و حتی تضعیف اسلام، به هر نامی که باشد، از محرّمات کبیره است و شیطان نباید مسلمانان را فریب دهد. بهترین زمینه اتحاد مسلمانان، احترام به مذاهب و عقاید همدیگر است و نیز اجتناب از تحریک احساسات یکدیگر.

۱. بقره، آیه ۱۴۳.



یک شیعه به فتوای امام ابوحنیفه عمل نخواهد کرد و نیز یک فرد سنی به نظر امام صادق (ع) عمل نمی‌کند، ولی احترام به امام صادق (ع) و ابوحنیفه به عنوان پیشوای میلیون‌ها مسلمان باید مسلم باشد و نباید به شخصیت‌های علمی اسلامی بی‌اعتنایی نشان داد. نباید عواطف همدیگر را جریحه‌دار نمود که عملی جاهلانه و غلط است.

در روان‌شناسی می‌گویند: تأثیر فرد بیشتر از تأثیر اصل است. اختلاف علمی، اختلاف در اصل است که منشأ نزاع و خونریزی نمی‌شود، ولی اختلاف در مورد اشخاص، اختلاف در فرد است و تشنج‌زا. بنابراین، باید در این باره بسیار دقیق و محتاط بود و از تحقیر و توهین ارباب مذاهب جداً جلوگیری نمود. خداوند در قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد که خدایان کفار را سب نکنید و فحش ندهید، که آنان نیز خداوند جهان را دشنام خواهند داد. آیا مسلمانان نباید از این دستور حکیمانه در زندگانی داخلی خود استفاده کنند؟

خدا می‌داند به خاطر سخنرانی‌هایی که بعضی اوقات مبلغان ایرانی در مشهد داشته‌اند و کتاب‌هایی که یک عده کم عقل تألیف می‌کنند چقدر در افغانستان و پاکستان و عراق، شیعه جان و ناموسش به هدر رفته است. شما خبر ندارید که به خاطر همین سخنرانی‌ها و کتاب‌ها - باید از این موارد جلوگیری شود. ما باید به اهل سنت احترام کنیم و آنها هم ما را احترام می‌کنند. همین الان در کابل، در خیلی موارد می‌بینیم که سنی‌ها مرا از مردم شیعه بیشتر دوست دارند. می‌آیند از من سؤال می‌کنند. وقتی صحبت می‌کنیم، گوش می‌کنند. روز عاشورا، من دو ساعت ایستاده، درباره امام حسین (ع) صحبت کردم، همین سنی‌ها نشسته بودند. آنها اصلاً عادت ندارند نیم ساعت بیشتر بنشینند، اما نشستند و تا آخر گوش کردند. مکرر به من می‌گفتند که وقتی تو در تلویزیون صحبت می‌کنی، زن و شوهر به همدیگر می‌گویند بیا رفیقت آمده. از بس که من را دوست دارند، آنها اهل سنت هستند.

□ به نظر شما چگونه می‌توان اهداف و وحدت طلبانه قیام امام حسین (ع) را ترسیم کرد؟ آیا برخی از عزاداری‌ها و شعایر و تظاهرات را می‌توان در جهت اهداف و وحدت طلبی ارزیابی کرد؟

○ دو خط حق و باطل همیشه هست. اساس کار این است که یزید از اسلام و تعلیمات اسلامی به دور بود. او می‌خواست از آن حکومت اهداف قبیلگی نظام ناسیونالیسم اموی را پیاده کند، در حالی که قرآن برنامه بین‌المللی بود، حکومت جهانی بر تمام کره زمین بود. نه قبیله و نه قوم را می‌شناخت، نه عرب می‌شناخت و نه عجم: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَنُثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱.

نظام بین‌المللی اسلامی از طرف آسمان برای بشریت تحفه آمده بود و تاریخ گذشته انسانی را ورق زد و زندگانی جدیدی برای انسان گشود. اما خط یزید می‌خواست بیاید قبیله فاسد اموی و ناسیونالیسم را حاکم کند. حسین بن علی (ع) وظیفه داشت تا قیام کند و این خط را رسوا کند.

در روایاتی که از طریق صحابه و ائمه اهل بیت (ع) وارد شده، مسلم است که در زمان حیات پیامبر (ص) مسئله قیام حسین بن علی (ع) و فسق اموی مطرح بوده. ابن حجر نقل می‌کند که یک روز پیامبر - صلوات الله علیه - بسته خاکی را به ام سلمه داد و گفت: این خاک کربلاست. هر موقع که دیدی این خاک تبدیل به خون شد، بدان که حسین فرزند مرا در کربلا شهید می‌کنند. همان روز شهادتش است. ام سلمه می‌گوید: من در روز عاشورا آن خاک را دیدم که به خون تبدیل گردیده و سرخ شده. از این گونه روایات زیاد داریم که اولین قربانی آل محمد (ص) برای آزادی بشر، برای بیرون شدن از خرافات قبیله‌ای و قومی که نظام ملحد اموی می‌خواست، حسین بن علی (ع) است، بشر باید از خرافات بیرون شود. این وظیفه ما در

۱. حجرات، آیه ۱۳.





زندگی امروزی هم هست که همه علیه خط باطل قیام کنیم. باید خط حق و حقیقت را که از راه فطرت بشر عبور می‌کند و به سوی نور می‌رود تقویت کنیم. ما باید به طرفداران حق نگاه کنیم. گاهی این پرسش مطرح می‌شود که شما مردم دیوانه‌اید که بیشتر از ۱۳۰۰ سال از عاشورا گذشته، گریه می‌کنید. این به چه درد می‌خورد؟ نه حسین زنده می‌شود و نه یزید کشته می‌شود. قضیه تاریخی بود. اما این اشتباه است. درست تحلیل نشده. ما این عزاداریها، این مجالس را برای حسین بن علی(ع) نمی‌گیریم. حسین بن علی(ع) شهید شد و به بالاترین درجه رسید. این عزاداری برای حسین نیست. ما برای محکومیت یزید هیچ نیاز به این مجالس نداریم. تاریخ او را محکوم کرده. مسئله، مسئله حسینیت است نه حسین. اشتباه نشود. مسئله یزید نیست، مسئله یزیدیت است. مسئله خط است. این خط از آدم، هابیل و قابیل شروع می‌شود. موسی در همین خط می‌آید. ابراهیم در همین خط می‌آید. عیسی در همین خط می‌آید. خاتمیت پیامبر بزرگوار اسلام(ص) در همین راستاست. مؤسس خط جدید انسانیت است. آن طرف هم در مقابلش به همین قسم آمده. ما امروز به عنوان انسان حق داریم، موظفیم، مسئولیم که از خط انسانیت، فطرت، اخلاق، ارزشهای والای انسانی در پناه قرآن مجید حمایت کنیم و تا جایی که قدرت داریم خط ظلم و انحراف را تضعیف کنیم. زندگی یعنی مبارزه «فانی لاری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برماً»^۱

از زندگی صحبت نمی‌کنم زندگانی را می‌گویم. آنهایی که بی تفاوت‌اند، بعد از غسل میت باید فاتحه‌شان را بخوانیم. حیات، زندگانی به معنای حرکت، قیام، نشاط امید و رفتن به سوی حق است. پس ما حسینیت را ادامه می‌دهیم. امروز به حسینیت محتاجیم. این حسینیت از محمدیت گرفته

۱. مقتل الحسین، ص ۱۳۰؛ اللهوف، ص ۱۳۱.



شده. این خط قرآن است، خط جبرئیل است، این باید ادامه پیدا کند. امروز صدها یزید دیگر از خط حق جلوگیری می‌کنند. امروز یزید مرده، یزیدیت که نمرده. خط واحد وجود دارد و هزار نیرنگ، شیطنت، فریب و دروغ با عبارات زیبا می‌خواهند خط باطل را بر خط حق غالب گردانند و نسل انسانها را به منظور استثمار و استعمار فریب بدهند. ما وظیفه داریم این عزاداری را ادامه بدهیم. این عزاداری برای همین است که خط باطل ترقی کرده. باید عزا بگیریم و خط حق را ادامه دهیم. مسئله حسین و یزید نیست. ما دیوانه نیستیم. مسئله، مسئله خط است. قرآن در همین مورد دوباره تفسیر می‌شود. احساسات همه مسلمانان در ماه رمضان بیدار می‌شود. قرآن خوانده می‌شود. روحهای مردم انرژی معنوی پیدا می‌کند. ماه محرم هم همین قسم است، احساسات مردم بیدار می‌شود، به سوی حق می‌روند. هزاران مرتبه تجربه شده، هزاران مسلمان در ماه رمضان و محرم اصلاح می‌شوند و از بدی خود برمی‌گردند. حقایق گفته می‌شود، تفسیر قرآن می‌شود، تفسیر سنت به آنها گفته می‌شود، احکام دینی‌شان بیان می‌شود عزتشان، استقلالشان، اعتماد به نفسشان بیان می‌شود: «إِنْ هَذِهِ لَمُتَكُمْ لَمَةً وَاحِدَةً وَأَنْتُمْ بَكْفَاءُ عِبْدُونَ»^۱. باید در همین جهت حرکت کنیم. لذا پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «الحسن والحسين سیدا شباب اهل الجنة»^۲.

این نکته را لازم است در اینجا بگوییم. بزرگ‌ترین مشکل در بین مسلمانان امروز که واقعیت ندارد ولی به ما تحمیل کرده‌اند، دشمن تراشیهاست، مگر اهل سنت مخالف اهل بیت‌اند؟ نعوذ بالله دشمن اهل بیت‌اند؟ این جنگ در تاریکی است. این یک پدیده خبیث تحمیلی است که به یک عده از مردم عوام ما، حتی به طلاب علوم ابتدایی ما

۱. انبیاء، آیه ۹۲۱.

۲. الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۹.



باورنده‌اند که شیعه دشمن صحابه است. سنیها دشمن اهل بیت‌اند. این قابل جمع نیست.

امروزه در برخی جاها عاشورا را مشترکاً تجلیل می‌کنند. من می‌خواهم به شما بگویم: به خدا قسم روایت‌هایی که در کتابهای احادیث اهل سنت و از طریق صحابه روایت شده، بهتر از روایات شیعه درباره اهل بیت صحبت شده و اهل بیت(ع) را احترام کرده. من تلویزیون ملی خودمان را نگاه می‌کردم. فیلم امام ابوحنیفه را نشان می‌داد. این فیلم در مصر درست شده. اگر چه از سر برهنگی زنان هیچ خوشم نیامد. زنان بی‌حجاب را در فیلم امام ابوحنیفه آورده‌اند. من این را توهین به مقام امام ابوحنیفه می‌دانم. ولی به هر صورت، شما در آن فیلم نگاه کنید که امام ابوحنیفه(ره) از امام باقر(ع) چه احترام می‌کند. از زید بن علی(ع) برادر امام باقر چه حمایتی می‌کند. او را به خانه خود دعوت می‌کند. آنها این قسم بودند. ما کجا می‌خواهیم برویم؟ چرا ما همدیگر را نمی‌شناسیم؟ آنها بین خودشان احترام داشتند، به اهل بیت(ع) احترام داشتند. سنیها پیرو اهل بیت هستند. این فکرهای خرافی باید از سر شیعه بیرون شود. محبت ما باید بیشتر شود. از طرف دیگر من باید بگویم که ما هم برای صحابه پیغمبر(ص) احترام قائلیم.

□ به نظر حضرت عالی در برابر وهابیت باید چگونه برخورد کرد؟ آیا با

وهابیت نیز می‌توانیم از موضع تقریب وارد بشویم؟

○ فکر نمی‌کنم آنها قبول کنند. مشکلی که ما داریم این است که آنها آزاد صحبت می‌کنند. آنها فقط کتابی دارند که نوشته ابن تیمیه است و مرتب همان مطالب را تکرار می‌کنند. بسیار پول خرج می‌کنند. هر سال در مکه هنگام حج به تمام زبانها علیه شیعه مطلب می‌نویسند. وهابیت نمی‌گذارد شیعه و سنی با هم یک جا جمع شوند. افراطیون خود ما هم همین طور. در همین آشنایی که ایران صدها هزار دلار خرج تقریب می‌کند، یک

آخوند کم عقل بلند می‌شود و بر ضد تقریب چیزهایی می‌نویسد و یا می‌گوید. خوب معلوم است که او نمی‌فهمد. اما ما نمی‌توانیم مطالبی بنویسیم که به خاطر یک عده روسیاه [وهابیون] جماعت عظیمی از مسلمانان را از خود برنجانیم. ما باید به صورتی جواب دهیم که آنها به هدف خود نرسند. ما نباید مطالبی به خلفا نسبت دهیم که غالب اهل سنت را علیه خود بگردانیم. من خود چندین بار در جواب وهابیت کتاب نوشته‌ام، اما به گونه‌ای که اهل سنت نرنجند. اهل سنت، محبت آل البیت را از ارکان ایمان می‌دانند. من نوشتم و آنها امضا کردند که محبت نسبت به آل البیت، لازم است.

□ گفته شده است برخی وهابیون رویکرد تقریبی دارند. آیا شما تاکنون با

ایشان برخوردی داشته‌اید؟

○ من تاکنون ندیده‌ام کسی بین ایشان اهل انصاف باشد و شیعه را جزو مسلمانان بدانند. گروهی از کشورهای عربی مأمور شدند به میان مسلمانان بروند و هرچه از اعتقادات شیعه هست، حتی اگر مستند مطالب شیعه از کتب اهل سنت هم باشد، همه را رد کنند. یکی از اینها در یمن بوده است. او با مطالعه مطالبی که باید رد می‌کرده، می‌بیند شیعه بر حق است. وی کتابی نزدیک به نهصد صفحه می‌نویسد که نظیر آن در بین شیعه وجود ندارد. وی ابتدا محبت آل البیت را به نگارش آورده است. وی امام صادق و امام باقر و نفس زکیه و زیدبن علی را توثیق کرده است. من این کتاب را خلاصه کردم و چاپ نمودم.

□ شما برای پیشرفت تقریب چه پیشنهادهایی برای حوزه علمیه،

روحانیون و مسئولان دارید؟

○ مسئولان که کار خود را انجام می‌دهند. اما بعضی از کتابهایی که چاپ می‌شود یقیناً حرام است. شما دنیا را قم و مشهد فرض نکنید. در پاکستان و عراق و اماکن دیگر جان و مال مردم در خطر است. باید در حوزه علمیه





قم نظارتی بر چاپ کتابها از طرف جامعه مدرسین باشد و یا حوزه علمیه قم که باعث افتخار همه مؤمنان است. حوزه علمیه قم محور است، اگر اینها برای طبع کتاب یک هیأت ناظر داشته باشند بسیار عالی است.

کتابی در لبنان به دست من رسید که آن قدر به مقدسات اهل سنت توهین کرده بود که من اکنون جرأت ندارم آنها را بیان نمایم. یکی از بهترین راهها تشکیل مدارس مختلط از طلاب شیعه و سنی در کشورهای اسلامی و تدریس فقه، حدیث و تفسیر و عقاید مقارن است. بدین ترتیب، طلاب علوم دینی، یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و از عقاید همدیگر آگاه می‌شوند و با هم جوش می‌خورند. باید در علوم ادبی و منطق و غیره کتاب‌های درسی یکی شود. به علاوه کتابهای مذهبی درباره اعتقاد هر یک، چهار کتاب مذاهب دیگر را (در عقاید، تفسیر، فقه و حدیث) به عنوان مقارنه و مقایسه بخوانند. آری، همین طلاب امروز، رهبران مذهبی فردای مسلمانان می‌شوند و عوام را به سوی اتحاد و نزدیکی رهنمون می‌گردند و از فتنه‌انگیزی بیگانگان خارجی و ملاحای بی سواد و متعصب داخلی جلوگیری می‌کنند.

□ آیا با نپرداختن به مباحث اختلافی، نسل بعدی این مسائل را فراموش

نمی‌کند؟ آیا ما می‌توانیم این همه احادیث درباره ولایت را به فراموشی

بسپاریم؟

○ واقعیات سرجای خود هستند. کسی منکر اینها نیست. کسانی که از تقریب مذاهب صحبت می‌کنند بی‌خبر از تاریخ نیستند. هم شیعه اینها را می‌داند و هم اهل سنت. اما مسئله این است که تکرار این مسائل چه فایده‌ای دارد؟ فایده که ندارد هیچ، بلکه ضرر هم دارد. ما همین حالا هم می‌توانیم دهها کتاب دیگر در مورد سقیفه به زبانهای دیگر بنویسیم. اما من گفتم مذهب بر شانه‌های احساس است. آیا کسی با این مطالب شیعه می‌شود؟ جز جنگ و خون و نفرت تأثیر دیگری دارد؟ بعضی چیزها در

ابرازش مفسده است. همه واقعيته‌ها را ديده‌اند و بعد براي تقريب آمده‌اند. درباره ولايت نيز بايد بگويم كه درست است كه «بنی الاسلام علی خمس». ما به این حدیث اعتقاد داریم و باید معتقد باشیم، و الا شیعه نیستیم. و من خودم به این حدیث اعتقاد دارم. منتها یک بحث در ولايت این است كه ولايت را چگونه معنا می‌کنیم. بله، اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، روزه، زكات، حج و ولايت؛ یعنی به اصطلاح، یک ولايت داریم، یک مرتبه ولايت را به معنای حاکمیت و مالکیت می‌گیریم، ولی امر، مالک امر و زمامدار است و یک دفعه ولايت، به معنای محبت و دوستی است: «المؤمنون المؤمنات بعضهم اولیاء بعض». در اینجا قضیه سلطه در کار نیست. «الا ناولیاء الله لاخوف علیهم ولا هم حزنون». آیا ولايت در این آیه را به معنای زمامداران خدا می‌گیریم؟ ما كه زمامدار خدا نیستیم. بنابراین، ولايت گاهی به معنای محبت می‌آید و گاهی به معنای مالکیت و زمامداری. چیزی كه مسلم است و سنیها هم قبول دارند. مثلاً در همین تحفة اثنا عشریه كه كتاب بزرگی علیه شیعه است و با تحقیق هم نوشته شده و من یک كتاب در جواب آن نوشتم كه قبل از اینکه کمونیستها به قندهار بیایند، در ایران چاپ شد، در همین تحفة اثنا عشریه نوشته شده كه اجماع اهل سنت بر این است كه محبت به پیغمبر (ص) و آل پیغمبر واجب است. پس دوستی اهل بیت پیغمبر، مورد اجماع بین شیعه و سنی است، به استثنای ناصبیه‌ها. محبت اهل بیت اجماعی است. در این مسئله اهل سنت روایات زیادی را نقل می‌کنند. اما امامت به معنای زمامداری نه. خود ائمه از اینها زن گرفتند و رفتند به خانه‌هایشان و غذایشان را خوردند. ذبیحۀ آنها را در مدینه خوردند. اگر اینها را در نظر بگیریم، نباید این ولايت را به معنای امامت بگیریم.

عبدالعزیز دهلوی، یکی از علمای اهل سنت - كه كتاب تحفة اثنا عشریه را تالیف كرد و مطالب بسیاری علیه مذهب شیعه نوشت - اقرار می‌كند و





می‌گوید: محبت اهل بیت پیغمبر(ص) به اجماع اهل سنت واجب است. آنها این را قبول دارند. لذا ما ناصبی را تکفیر می‌کنیم که مخالف ضرورت اسلام است. این ولایت به معنای زمامداری نیست. ائمه(ع) با اهل سنت تعامل داشتند و همکاری می‌کردند. اگر خلیفه ثانی ده جا گفته است که «لولا علی لهلك عمر»، گذشته از اینکه از علم علی(ع) به فقه و دین حکایت می‌کند، از همکاری امیرالمؤمنین(ع) با خلفا نیز حکایت می‌کند.

البته ممکن است ولایت در حدیث «بنی الاسلام» و احادیث شبیه آن به معنای امامت و زمامداری باشد، ولی باز منکر امامت به خاطر احادیث معتبر و غیر معتبر دیگر تکفیر نمی‌شود. به قرینه آن روایات و سیره مستمره و متصله به زمان ائمه(ع) می‌گوییم: امامت شرط تشیع است و منکر آن شیعه نیست و یا کامل نیست و به مقتضای جمع بین همه نصوص و سیره اسلام از اهل سنت است.

□ به نظر حضرت عالی مهم ترین موانع تقریب بین مذاهب چیست؟

○ همان طور که قبلاً ذکر کردم، از نظر روان‌شناسی، اختلاف در اصول، حساسیت‌برانگیز نیست، بلکه اختلاف بر سر افراد، حساسیت‌برانگیز است. تا وقتی کسی صحبت می‌کند و اختلاف‌ها را بیان می‌کند مشکلی نیست، اما وقتی صحبت و کلام به اهانت می‌رسد و به مقدسات دیگران اهانت می‌شود، حساسیتها و اختلافات شدید می‌شود. صحبت به آرامی و بدون اهانت مشکلی ندارد. اختلاف همیشه و در همه جا در اجتماع وجود دارد. حتی میان اعضای یک خانواده نیز اختلاف وجود دارد. حتی بین شیعه امامیه در اصول فقه، تفسیر، رجال و ... اختلاف هست. اما اینها مهم نیست تا زمانی که توهین و تخریب نباشد. همه اختلافات و خونریزیها از روی تعصبات بی‌جاست.

یکی از مشکلات مهم دیگر ما این است که برخی به خاطر ضعف فکری و اعتقاد مفرط خود، مذهب خود را مبرا از هر عیبی می‌دانند و کل عیوب را

در مخالفان خود می‌بینند. چیزی که شیعه افراطی به آن معتقد است، سنی افراطی به عکس آن اعتقاد دارد. در این موارد، گاهی تقصیر و گاهی هم قصور هست. تعصبات بی‌جا و عوام‌پرستی هم داخل می‌شود و برای دفاع از قداست یک فرد و یا به خاطر آنکه از مردم پول بگیریم، به لعن و ... متوسل می‌شویم. گاهی هم دستهای پنهان استعمار خارجی در کار است. انگلیسیها این کارها را می‌کنند که بین مذاهب اختلاف بیندازند. امروز که اسلام در غرب نفوذ کرده و کم‌کم رشد می‌کند، آنها می‌آیند از مقدسات اسلامی کاریکاتور می‌کشند. سلمان رشدی علیه مقدسات اسلامی کتاب می‌نویسد. اینها می‌خواهند جلوی نفوذ اسلام را بگیرند، و بقیه را از اسلام دور کنند. همان طور که بین اسلام و ادیان دیگر اختلاف می‌اندازند، می‌خواهند بین مذاهب اسلامی هم این کارها را انجام دهند.

□ نقش عوامل سیاسی در دامن زدن به اختلافات را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

○ حکومت‌های کشورهای اسلامی غالباً دین ندارند. مردم کشورهای اسلامی مسلمان هستند، اما زعمای بی‌دینی دارند. حکومتگران کشورهای اسلامی چون محبوبیت مردمی ندارند، از اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» بهره می‌برند و میان مذاهب اختلاف افکنی می‌کنند. مشکل دیگر، سیاست دولتهای استعماری است. در این عصر ارتباطات که دنیا به صورت یک دهکده است، تهاجم فرهنگی به صورت یک حربه برای غرب استفاده می‌شود. پیشرفت اسلام برای غرب بسیار وحشت‌آور است. لذا طبیعی است که دست به جنگ فرهنگی بزند.

یکی از مشکلاتی که اکنون با آن روبه‌رو هستیم شبکه‌های ماهواره‌ای است که متأسفانه به شکل بدی عمل می‌کنند، نظر شما چیست؟

بعضی از طرف اهل تشیع صحبت می‌کنند و بعضی از طرف اهل سنت. به گمان من، تمام این مسائل، هدایت می‌شوند برای اینکه شیعه و اهل





سنت را در مقابل یکدیگر قرار دهند. پشت سرش کسانی دیگر هستند، چرا که سرپرست این تلویزیون نه پول دارد و نه مطلب. اینها همه توطئه‌های غریبه‌است البته خوشبختانه این شبکه‌ها در نگرش صاحبان مذاهب و مردم افغانستان تأثیر چندانی نداشته است، چرا که شبکه‌های بسیاری در افغانستان فعال است. من تاکنون نشنیده‌ام این شبکه‌ها تأثیری گذاشته باشد.

بعضی معتقدند مراجع در این زمینه کم‌کاری می‌کنند، نظر شما چیست؟

مسئله این است که هم در بین شیعه و هم در میان اهل سنت مخالفانی برای تقریب وجود دارد. همان‌طور که طبع انسانها مختلف است، در این زمینه‌ها نیز اختلاف وجود دارد. اما باید به یکدیگر احترام گذاشت و این اختلاف در عقیده را پذیرفت. یک شخصیت تقریبی باید صبر داشته باشد و ابتدا با هم مذهبان خود تعامل کند و بعد با مذاهب دیگر. اینکه مخالفان تقریب و وحدت معتقدند امکان دارد تقریبیون اصول خود را به مرور از دست بدهند، درست نیست. در کنفرانس عمان پذیرفته شد که شیعه نیز جزو مذاهب اسلامی است، اما متأسفانه در برخی از کشورهای عربی علیه شیعه کتابهایی چاپ می‌کنند.

□ حدیث معتبری هست که می‌گوید: هرکسی پشت سر اهل سنت نماز

بخواند، مثل کسی است که پشت سر رسول الله (ص) نماز خوانده باشد.

این حدیث چگونه است و آیا شرایطی مانند تقیه دارد یا مطلق است؟

○ حدیثی هست از امام صادق که ایشان از پیغمبر نقل می‌کنند: «من صَلَّى خلفهم فی الصف الاول کمن صَلَّى خلف رسول الله.» تاریخ نقل می‌کند که هر جمعه یا در بسیاری از جمعه‌ها، امام صادق (ع) می‌رفت و در نماز جمعه شرکت می‌کرد. فی الجمله از کل قضایا معلوم است که خیلی از اوقات حضرت علی (ع) می‌رفته و نماز را با جماعت می‌خوانده. مفهوم این حدیث معتبر و با سند که می‌فرماید «من صَلَّى معهم فی الصف الاول

كان كمن صَلَّى في الصف الاول خلف رسول الله(ص)» با این شدت و به این سیاق، معلوم است که حکم اولی را بیان نکرده است. ولی تقیة واجب هم نیست؛ یعنی تقیة مداراتی است و مدارا کردن و حفظ وحدت مسلمانان است.

ائمه یا علم غیب داشتند یا حدس می زدند که شیعه همیشه اقلیت می ماند. لذا نباید شیعه نابود شود و نباید صفوف اسلامی از هم جدا باشند. اگر امام جماعت عادل نیست، نباشد؛ بسم الله نمی گویند، نگویند؛ پا و سر خود را مسح نکرده، بلکه شسته، اشکال ندارد. این نمازی که با این همه اهمیت «الصلاة معراج المؤمن» یا «ان قبلت، قبل ما سواها و ان ردت، رد ما سواها» پشت سر آنان صحیح است و بر اساس همین حدیث معتبر و صحیح السند، باید در صف اول آنان ایستاد؛ یعنی تقیة مجامله، مدارا کردن، و وحدت اسلامی را حفظ کردن. بنابراین، برای ما نباید تعصبات بی جا پیدا شود.

ما دو تقیه داریم یکی واجب و دیگری تجملی. تجملی یعنی اینکه طرف اگر نماز را هم بخواند، بعد برود نمازش را اعاده کند.

□ به عنوان آخرین سؤال، شما در مقام یک عالم شیعی، چه توصیه ای به

شیعیان برای مهار این اختلافات دارید؟

○ ائمه ما نیز به ما سفارش کرده اند، قرآن مجید نیز می گوید به خدایان دیگران ناسزا نگویند تا به خدای شما اهانت نکنند. من به شیعه و اهل سنت نمی گویم اصول خود را کنار بگذارید. این عقاید مذهبی از هزار و چهارصد سال پیش بوده است و تا قیامت خواهد بود. اما با توجه به تهاجم گسترده فرهنگی و مشکلاتی که مسلمانان با آنها روبه رو هستند، بهتر است مسلمانان طبق عقیده خود عمل کنند و بدانند همه آنها دنبال حقیقت هستند. در این صورت یکدیگر را بهتر تحمل خواهند کرد و همدیگر را برادر حساب می کنند. در بین شیعه نیز اختلافاتی هست. عروة





الوثقی را اگر نگاه کنید می‌بینید چقدر در مسائل فقهی اختلاف وجود دارد. بین مذاهب اربعه نیز اختلافات فقهی هست، اگر اختلافات نبود، اصلاً مذاهب اربعه به وجود نمی‌آمد. باید به عقاید آنها احترام بگذاریم و باور داشته باشیم که اختلافات مذهبی منجر به کفر نمی‌گردد.

همان‌طور که اختلافات در یک مذهب منجر به اختلاف جدی و مشکل نمی‌شود، باید این فرهنگ به روابط بین مذاهب گسترش یابد. من یک‌بار به شیخ الازهر گفتم: ما شیعیان در دو مورد با شما اختلاف داریم. یکی در اوقات نماز است که شیعه سه وقت نماز دارد و اهل سنت پنج وقت. دیگری در مسئله نکاح موقت است. یکی از فقهای که آنجا بود گفت: در مذهب مالکی نیز می‌توان نماز را در سه وقت خواند. آنجا بود که متوجه شدم اختلاف فقط در یک مسئله است.

□ باتشکر از جناب عالی که برای این مصاحبه سودمند وقتتان را در اختیار

ما قرار دادید.